

بر آنس که جوید ہی برتری همنرا با بیا بدین اداری بزرگی و خودی نیاید بچار همنزند باید تن شتر بار
همنزند کنونیشتن شکفت بماند، همنزند نا نهاید گرفت «خودی»
«خودی»

همنزجوی و تیمارنتی شسته نوز که گیتی پیچ است و ما بگذرد «خودی»
فرزند همنز نامی خویشتن شو تا همچو توکس را پر نباشد همنز همنز خویش کدی گر باشد مالت و گرباشد
همنزی باش و هر چه خواهی باش نبر بزرگی به ما و پدر است «بزرگسبکی»
«نام همنز»

فرز همنز نامی و با بل همنز گرامی و زعیب عار بیسنری بر کف باش «سوفی همنزی»
فرش دولت گستراند هر که او دارد دوز آب جیحون بگذراند هر که او داند شنا «ایر همنزی»

همنزیت روی از همنز تا فن شقایق میدان بخش با فن قدر اهل همنز کسی داند که همنز نامی شسته خواند (۱)
«نظای»
دل با همنز ده نه به دعوی پرست صید همنز باش بر جا که هست «نظای»

از نفس پروری همنز روی نیاید و بیسنز روی رانشد، خود همنز مردم همنز پروردن کتن پروردان از همنز لا فرزند
همنز باید مردی و مردی و همنز بزرگ را ده نمانست که دم دارد «ابن بین»
«سعدی»

پر و خردیم داد و چنین پنہ کوی روشنروان فرزند همنز آموز و آسایش پرستار که در گیتی نباشد جز همنز یاد
بروز میانی چاره پر دواز بجا به بی نیازی مایه ناز «آقای پاسا تربیانی شاد»

همنز چشم عدوت بزرگتر است گل است سعدی و در چشم دشمنان غارت «سعدی»

کنون که میسرانند کسب، دل خلق چو کعبه خست اهل همنز چه میخای «رئی همنزی»

(۱) «ربیع الفضل» گفتار رسول خدا مندرجت که «إِنَّ تَقْوَةَ الْفَضْلِ لَا تَلْبِ الْفَضْلَ أَحْسَلُ الْفَضْلِ» یعنی فضیلت افضل را
صاحب فضیلت می شناسد.

از این پیچینی مختصر که در اشار اهل ادب درباره همنز معلوم است چنین دانسته میشود که این کلمه مفهوم و معنای وسیعی در تمام
شئون مادی و معنوی اجتماعات بشری دارد و تنها فرقی که با خود صنایع و فنون و علوم و پیشه ها دارد این است که نتیجتاً

وکل سیدانهار بانام نهنز خوانست اند. بهیچیری از دیه یا گوهر و از معدن زر و از بوستان گل و دیوه را منظور داشته
 و نام نهنز کرده اند از این رو معالی امور که هیچکس و برگزیده است بانام نهنز اراده میشود مثلاً در باب اخلاق بنگاه نهنز
 علم و در برداری و در غلغای جنگ فداکاری یا در میان سیدان گران پستی نبانی از حق و دادگری و بوقت ننگدستی چه استیلاج
 بود و ایثار نمودن . یا عالیترین نمودن صنعت و پیشه را ابراز داشتن و ابتکارات فنی و بدین پدید آوردن . یا در نهنز
 و نقاشی و معماری و شطرنج بهترین اثر وجود آوردن ، نهنز است و جز نام نهنز با نهار و نیست .

همه پدیدهای نهنزی از نیروی خدا و او (حساس و ذوق و بهجت عالی انسانی) سرچشمه گرفته خود نمائی میکند و آدمی را از نهنز
 بیند و میآراید ، این همه آوازه از شد بود گرچه از معلقوم عبد الله بود .

چه خوبست از دیه گاه عالی و آسمانی پیامبر اسلام و جان نشین کرشمه در این باره نیز اشاراتی آورده و شود و تقدیر نهنز
 بیشتر بر تو اکتف :

رسول اکرم که از مصدر (صنع الله الذی افقن کل شیء) سخن میگویی چنین بیان داشته است :

بنت همتی از ایمان است . خدا کارهای گرانگیز و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را نپسندد .
 خدا دوست میدارد که وقتی یکی از شما کاری میکند ، آزا نعلم و کامل گرداند . بهترین کارها با او است و آنست اگر چه
 اندک باشد (۲)

(۱) «آیه سوره بقره (۲) عَلُو الْفِتْرَةِ مِنَ الْإِيمَانِ» «نهی انصاف» . إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ يُبْغِضُ سَفَاهَا
 و این بجز همین لغت است که در سوره است ، مَا مِنْ صَدَقَةٍ أُتِيَ بِهَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ . تَلِ الْعَيْنُ وَارْتَضَانُ مَرًا . الْكَلِمَةُ الْبَيِّنَةُ
 فَتَلِ «نهی انصاف»

و در این سوره آمده :
 حَسَدَةٌ «نهی انصاف»

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَسْرَأَهَا وَيُكْرَهُ سَفَاهَا «نهی انصاف»

و در این سوره آمده :

گداز پستی و بطن سدی بیا که آب گل میشود و بشاخ چو از ریشه بگذرد ، «در سیم شام و صد منی»

عقل و همت را بنید نام که این همت است آنقدر ، انهم که همت هر چه کرد پیش از

حضرت علی علیه السلام فرماید: بزرگی انسان بر دیگران بخوبی کمال و کارهای گرانمایه بزرگ است نه بفرزنی مال و زیدوی کار. بی‌اطلاعی از فضیلتها، ارزشت ترین عادات است. (۱۱)

حضرت امام صادق، فرمود: هر صاحب حرف و صنعتی ناچار باید دارای رخصلت باشد تا بتواند بوسید آن تحصیل درآمد کند؛ اول آنکه در رشته علمی خویش مهارت داشته باشد، و دیگر آنکه با دستکاری و امانت رفتار کند، سوم آنکه با کارفرمایان حسن برخورد داشته باشد و نسبت به آنان ابراز تمایل کند. (۱۲)

۵- لزوم هنر و تعریف آن

«اسلم است که دایرهٔ احتیاجات بشر تنها به مادیات و وسایل و عوامل ظاهری منتهی و محدود نشود، بلکه بواسطهٔ احتیاجات مادی انواع احتیاجات روحی و معنوی نیز در زندگی وجود دارد که خواه ناخواه مورد توجه قرار گرفته و انسان بطور ناخواه آگاه در رفع این احتیاجات در تلاش و کوشش است» (۱۳)

«کلمهٔ هنر یک واژهٔ کهن اوستایی است و در زبان فارسی از پیشینهٔ (هو) یعنی خوب و واژهٔ (نر) یعنی مردانی توانائی ترکیب یافته و (هنوز) یعنی (خوب توانائی یا به توانائی) بکار رفته است. بیش از هزار سال است که واژهٔ هنر باین معنی در زبان و شعر فارسی دیده می‌شود.

در زبانهای فرنگی واژهٔ (آرت ART) که معنی صنعت است معنی هنر بکار رفته است و برای معنی هنر رمانیت در زبان عربی کلمهٔ (فن) بکار می‌رود که (فنون) جمع آن و (فنان) یعنی هنرمند آمده است. مضامین غیره و مستطرفة نیز از ساخته‌های فارسی زبانان است که برای مفهوم هنر رمانیت» (۱۴)

یعنی می‌گوید: «هنر عبارت از طبیعت که انسان بر آن اضافه می‌شود»

توضیح آنکه هر پدیدهٔ هنری از پیوند دو عامل خارجی و ذهنی تحقیق می‌آید. عامل خارجی طبیعت است و عامل ذهنی ذوقیهٔ شعور است یعنی در ذهن پدید می‌آید. لذا گفته‌اند: «هنر آفرینی زادهٔ تاثیر آرزو و محیط است و آثار هنری زادهٔ مفاضا»

(۱۱) الفضيلة بحسن الخلال و تکالیم الاطفال لا یكفره الا لجلال و جلال الاكمال - المحفل بالفضائل من اشجع الزائل و فرهم

(۱۲) کل ذی حیثیة مفضل الی ثلاث خلال یجلب بها الکتب «بهار نور» ۱۷ ص ۱۸۵

(۱۳) از هنر اصالت در هنر (۲۰) هنر و هنر

و خصوصیت‌های نژادی و محیطی بی‌انسانی و نمودهای تاریخی می‌باشد. و نیز اظهار عقیده کرده‌اند که هیچ‌انهای درونی که ریاضت‌گریزی و نگاه غریزه‌بسنی دارد موجب انفعال و تحرک نفس برای هنرآفرینی می‌شود. و تحرک بلنی از خوئس ظاهر و باطن جنبش‌های نفسانی سرچشمه می‌گیرد. و اگر عقیده بعضی که انگیزه هنرآفرینی را یک ودیعت الهی دانسته‌اند که میراث برآدمیان منتقل می‌شود بپذیریم، دور زدن ایم چه خوئس ظاهر و باطن و نیروها جنبش‌های نفسانی از وسایل و بسابی است که اراده متعلق‌آنی آنها را با جرای امور بکار انداخته است (آبی اندران میخیری الامور الا... بانبابها) کار آن دارد که حق افراشته آفران رویه که اول کاشته^(۱)

بنابرین «مایه هنر احساس هنرمندان و هنر با عالم درونی هنرمند بیشتر ارتباط دارد تا با عالم خارج تا احساس هنرمند احساس ساده فرد عادی نیست. اندیشه‌های باریک و شرف با این احساس همراه است^(۲)» و این احساس جز بجز هنرمند چیز دیگری نیست. چرا که جهان هنر همان درون، یادها، ناکامیها، امیدها... است عشق هم ز هرات و هم تریاق که در دم تنگ گاه میآرد جسم نل که غم از دل میبرد^(۳) چون هر فرد هنرمند شخصیت هنری خویش را از جامه و محیط خویش میگیرد. جامه‌های جمعی (عم و دین...) و عالمها طبیعی (آب و هوا و سرزمین) در هنرآفرینی او مؤثر است. یک می‌توان هنر را از این راه تجزیه و ارزشیابی کرده - معیارهای حسنی جامه‌ای را بدست آورد.

برای شناسائی هنر هنرمند و چگونگی هنرآفرینی او باید اثر یا اثرهای او مورد تجزیه و بررسی قرار گیرد. و در هر جامه برای این شناسائی موازین و معیارهایی است، چنانکه جامه ایرانی و جامع اسلامی برای شرف و خط معیارها یا قواعد و قانون دارند که آن نیز زائیده ذوق حسنی آنهاست. و هرگز نمی‌توان آن معیارها را از دید جهانی نادیده گرفت زیرا هنر مفهوم وسیع خود با اینکه بیشتر یک پدیده قومی است. یک پدیده جهانی نیز هست. نویسنده و متفکر روسی لئون تولستوی میگوید:

دانش و هنر همچون ریه و دل پیوند نزدیکی دارند آنچه‌اگر یکی مسخ شود دیگری نیز از وی قطع خویش باز می‌بستد

(۱) اصل کالی (۲) میخیری

(۳) دانش هنر از کرمین شستر روسی (۴) میخیری

... فعالیت غلط و آتش فعالیت نادرست هنر را نیز در بنال دارد و هنر لذت و سرگرمی نیست. هنر موضوع کبریت
 بزرگ عضو حیات انسانیت است که شور و شعور انسانها را بخورده احساس منتقل میکند. و عصر ما شور و دینی عمومی
 انسانها عبارت از شناسائی برادری آدمیان و یکنویی ایشان از راه اشخاص متقابل افراد با یکدیگر است ...

مشو هنر بسیار بزرگ است هنر تحقیق که دین بوسیله علم را بنامی اوست باید این تغییر را داشته باشد که هنرستی سلامت آینه
 انسانها - چیزی که اینک با وسایل ظاهری بوسید و ادوا گاهها، لپیس، بنگاههای خیریه، بازرسی کار و غیره دوام میاید - از راه
 فعالیت آزاد و شاد و سخنش انسانها بدست آید و هنر باید زور و تعدی را از میان بردارد و تنها هنر است که از عهد
 این کار با برسی آید ...

هنر دینی در پر تو اوضاع و مشروطیت یعنی احساسات، برادری و محبت را در اول افراد پدید خواهد آورد. بپسند هنر دینی،
 تحقق اشخاص و برادران انسانیت ...

رسالت هنر در زمان ما عبارت از این است که از حوزه عقل این حقیقت را که سعادت انسانها در اشخاص و آنها با یکدیگر است
 به حوزه احساس انتقال دهد و بجای زور و تعدی کوفتی حکومت فدائی یعنی سلطنت محبت را مستقر سازد همان محبتی که
 در نظر همه ما عالیترین هدف حیات بشریت است (۱)

این بیانات تقریباً با تقریباتی که ضمن اشارت پاری آمد تطبیق دارد و هنر از نظر توستومی در سطح عالی قرار گرفته
 که دین و علم آزار بربری میکند تا اتحاد و برادری و محبت و تفریق سعادت انسانها را تحقق بخشد. آیا خطوط اسلامی هم
 میتواند در هنری که گفته شد نقشی داشته باشد؟ اگر خوب فکر کنیم نسبت به سهم است زیرا با جلوه آبی نشا و دستا
 خود تحکیم یگانگی و اتحاد میکند و از راستی و صفای خود در حسن محبت میدهد و با یکدیگر یکی این و علم سعادت میآورد.

الفاظ زبان و خط الفظ و دیکتیکاه نامرئی و در پشتیبان محکم یک ملت و مردم یک کشورند که همه بر آن ایمان و اعتقاد
 تزلزل ناپذیر و توأم با صلوات دارند و بر جنبی آن دوگرد هم زندگی میکنند اگر این دو تزلزل شد اثر مضطرب در همه شئون
 اجتماعی آن ملت ظاهر و در این و غیرش بر نخلط آنها تمام میشود.

سببش هنر خوشنویسی با هنرهای دیگر

هنر خوشنویسی با سایر هنرهای زیبا هم تفرک و هم واحد است. تفاوت خط با نقاشی از نونهای این دو فن ظاهر و آشکار است. لکن از لحاظ بیشتر آن هنری (روح هنر) و وقت نظر و ایجاد و ابتکار از هم دور نیستند. نقاشی تصویر هشیامه و خارج را یا تینا از ذهن خود یا وفات تخیل بوجود میآورد. و خطاط تصویر معروف و کلمات و ترکیب آنها از نونهای موجود و کامل شده و خارج را در ذهن خود مرسوم و از آنجا بروی صفحه یا لوحه منتقل میسازد. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که در آنوقت وسیع تر از خط است زیرا هر فن خطی از خطوط اصلی است و وقایع کلی و خاص محدود میشود ولی چون ریزه کاریهای آن بدینست آن قواعد معین محفوظ گردد. وقت بیشتر و لطیفتر لازم دارد و لاین رو استناد برجسته و خط کمتر از استاد نقاش پیدا میشود. زیرا رسیدن به درجات عالی خط که وصف آن بجاریک و هم در نیاید در نحو و صله و وقت هرگز نیست و مضمون الخطا هندسته رؤسانیه ظاهرت یا اللیجنا بیثیه (۱) نموده این مطلب است. و خط علاوه بر اینکه هندسه معمول که در رسم اشکال اجسام است مراعات میشود. خطاط رعایت اشکال هندسه مرسوم و چسبیده های را در ضمن ترکیب کلمه و جمله و سطر بندی عبارات باید بنماید که از آن تعبیر هندسه روحانی میشود و بواسطه همین هندسه روحانی است که روح و منبع را با هم از صفا و رعایت متون میدهد.

در شاعر مضمون بی و اتمه یا منظره ای را در عالم ذهن تخیل خود مجسم نموده کلمات و عبارات را طوری درجرا و اوزان مخصوص و تناسب برای تجسم آن موضوعات مرتب میکند که در بیشتر خواننده و شنونده بگذارد. خط هم در جلب توجه مینماید همین اثر را در بر دارد جلوه ظاهرش در ابتداء کشش و عبادت دارد و پس از آن بسینده را بطرف الفاظ و معانی میکشاند. این بیت صائب بر این معنی اشاره ای دارد: چشم بر منبع الهی بیا ز کن لب لباب بند. بنظر خواندن بود و دیدن خط استاد را در نزد. خط و لفظ هر دو در بیان مقصود شریکند و خط و کلمات را الفاظ میکند و الفاظ و کلمات برانده شده دارد لفظ معنای متحرک و خط معنای ساکن است. همچنانکه الفاظ شیرینی و گوارائی و شیرینی دارد و در شنونده اثر میدهد. خط هم بواسطه اشکال و موسسات زیاد و حرکات چسبان و شیرینی خود مینماید را مجذوب میسازد و هنگامی که الفاظ فصیح و شیخ متقبل نموسن محبوب قلب است

* کتاب تاریخ هنر هنرمندان آمده است: «خطاطی را که معانی را در الفاظ و کلمات و در اشکال و در صورت حق بدین معنی آورده اند که خوشنویسی در جنبه نقاشی است و خط نیز دارای حال و معانی است که در (۱) هنرست این معنی را در تفسیر نسبت داده است و بعضی هم مانند سبب هنرهای دیگر در جنبه هندسه

خط نسیکو و جالب هم همین ارزش و اهمیت را دارد .

«دین ایزد» خط را صناعت گفته اند بدانجهت است که باید همانند صنایع دیگر و فرین تحصیل گردد و در نظام زندگی هم
 و شریک شود ولی خط زیبا و عالی صنعتی بسیار دقیق و ظریف است که بلاهی تمام صنایع قرار دارد و یا بتعبیری در مرتبه
 فردین و خاتم صنایع است یعنی پس از آنکه هر صنایع مورد نیاز خود نمائی و تا این نیازمند بیا کند آنگاه توجه باین جنبه
 و لطیف پیدا میشود .

ابن خلدون (۷۸۰ هـ) در مقدمه کتاب خود گوید : در هر شهری زیبایی و خوبی خط وابسته ب میزان عمران و اجتماع مردم آن
 و کوشش آنان در راه رسیدن بر حد کمال و زرقی است زیرا خط در شمار صنایع است و پیشرفت صنایع وابسته بوضع تمدن
 و تمام و تابع عمران است .

۷- شرافت و فضیلت خوشنویسی و خوشنویسان و اهمیت آن

که چه لاجلای سخنان پیش اشارتی رفت لکن در مورد خوشنویسی مخصوص حکمت و عباراتی از صدور و بزرگان سیده است
 رسول اکرم ص، فرماید : **لِخَطِّ الْحَسَنِ يَبْدَأُ الْحَوْثُ وَحُصَا** (۱) خط نسیکو بر روشن شدن حق
 و حقیقت میافزاید و کمک میکند .

« مَنْ أَحْسَنَ كِتَابَةً بِنَسْرِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۱) »

« مَنْ كَتَبَ بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَحْسَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِيَوْمٍ (۲) »

« مَنْ أَحْسَنَ كِتَابَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَحَبِطَ لَهُ الْجَنَّةُ (۳) »

قابل معنی است که : کسی که بسم الله الرحمن الرحيم را نیکو خوش بنویسد بهشت دآید و خدا بر او پاداش نسیکو دهد .

(۱) منقول از پنج صحفه - این پیشینه در مورد آن طرز گفته اند که سید سراج الفخری آداب نقل کرده و صحیح الاصل من این حدیث را از حضرت علی رضی الله عنه نقل کرده است

(۲) آمد است (الفخری بر این نقل و معنا) دستبند و نیست چه آنحضرت آینه تمام نهای اصل خدا است
 (۳) منقول از رساله خط حدیث صینی . در دو اول الفکره «مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آمده است و در رساله ضیاء البین در آخر هر کلمه
 بی سیاضافه شده است (من کتب بسم الله الرحمن الرحيم) نقل از تفسیر بزرگنایب) - در رساله ما و الفکره بر علی بن ابی طالب است (مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى نَسْرًا) در هر کلمه کلمه را که کلام در این حدیث را نوشته است .

(۴) منقول از طبع ماسطری مدنی سال ۹۸۸ - ۴۶) منقول از رساله خط بزرگ صیغه بیسنزی
 در اصل سراج الفخری حدیث را بر صحت نقل کرده است فرموده است : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که بسم الله الرحمن الرحيم که در اصل در خط نسیکو نوشته شده است

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود است : عَلَيكُمْ بِمَحْرِ النَّحْطِ فَإِنَّهُ مِنْ مَفَاحِ الرَّزْقِ (۱) یعنی بسوی کوشش (موشوشی) بپردازید که کفیدای روزی است .

تَسَلَّمَ قَوَامُ النَّحْطِ يَا ذَا النَّادِبِ فَمَا النَّحْطُ الْأَزْبِيَّةُ النَّادِبِ

وَإِنْ كُنْتَ ذَا مَالٍ فَحَقَّكَ زِينَةٌ وَإِذَا كُنْتَ مُخَاجًا فَأَفْضَلُ مَكْتَبٌ (۲)

شاعری این مضمون را بنظم پاپسی آورده است :

خط خوب از سینه و دل پیر است چون اندرین ز بنا و پیرت اگر نسیم شدی آرایش است در محبت کوشی دستگیرت
و گفته اند : النَّحْطُ الْحَسَنُ لِلْقَيْدِ مَالٍ وَ لِلْعَيْتِي تَجَالٍ وَ لِلْحَكِيمِ كَمَالٍ (۳)

نخط زیبا و نیکو برای قید مال و برای تو اگر جمال و برای دانشمند کمال است .

الْكَلَامُ الْعَسْرُ مَصَائِدُ الْقُلُوبِ وَ النَّحْطُ الْحَسَنُ زِينَةُ الْعُيُونِ (۴)

سخن نیک و نغیر گاه دلم . و نخط نیکو تفریح و تزیین چشمهاست .

الْكَلَامُ الْفَائِقُ بِالنَّحْطِ الرَّاقِ نُزْهَةٌ الْعَيْنِ وَ فَاكِهَةٌ الْقَلْبِ وَ زِينَةُ الرُّوحِ (۵)

آجود النخط آهنگش نیکوترین نخط است که در بیشتر لحظه ها شده باشد .

عبدالمجید در رسائل خود گفته است : أَجْبَدُ النَّحْطِ فَإِنَّهُ حَلِيَّةٌ كُبْرَى (۶)

نجیب بگت هوایی کی از استادان نخط چنین سروده است :

الْإِنْ حَسَنَ النَّحْطِ الْطَلْفُ حَلِيَّةٌ يُبَاهِي بِهَا الْأَعْرَابُ وَ التَّرْدُ الْعَجْمُ

وَ مَا حَلِيَّةُ الْكُتَّابِ الْأَخْطُوطُهُمْ تُعْرِضُهَا فَذَرَا وَ تَعْلَى لَهَا حَيْهَةٌ

شاعری در این باره گفته است :

نَحْطٌ حَسَنٌ كَمَالٌ مَرَهُ إِسْكَانٌ لِمَا فِي فَحْسُنِ فَالذُّرْمَعُ النَّبَاتِ أَخْلَى وَ الذُّرْمَعُ النَّبَاتِ بَارِئٌ

(۱) درغایر المضمون در پنج رساله نخط و حسن نگاشته است از آن دیده شد است - (۲) در دیوان نسوب در سال ۱۰۱۰ و نیز همای مندرج و معروف است - (۳) در قواعد النخط
نقد و تحلیل آمده است - (۴) در رسائل میرزا محمد باقر نخط و در غایر المضمون در بیست و نه المضمون ذکر است - (۵) یعنی سخن نجیب است و نخط بسیار
در رساله اول آمده است - (۶) نخط خود را نیکو گردانید که آری در نخط و نخط آهنگ است .

سلطان علی مشهدی گوید : خط که مایه قره است شهرت او آن شارت بود و خط کنگو بهتر است خط که بر خوانند
 ند که در خوانندش فروماند حسن خط چشم را کند روشن کج خط دیده را کند کجمن
 جامی سرود است : حرفی که بخط بد نوشته در وی بر عیب خود نویسی در خوبی خط اگر نکوشته
 از بصره نامه تیز نویسی از بصره نامه تیز نویسی
 خط چستان به زغم رانده که بیاساید از او خواننده
 و گفته اند :

نیست در باغ نهنز غیر سوزد و نغلی که اگر خشک شود باز بسازد شمش
 نوز چشم آدمی افزون شود از بهشت چیز گزینش کردت در وی نظر کن راه وصال در زرد و مصحف و شیخ نکبیر و شاه عدل
 خط خوب و روی خوب و سبزه آبیال
 از زلف : دل فرود زلف نکوشد و نادان چنانکوشد و جفاست از گل خندان بسان صافی آئینه است محسوس و نانا
 صفای اهل سسر از صفای خط بر خوان

تعریف : خطی که همه اوصاف شیرین دستوارش نکلن در زبانیش سبزه و بهم همگینش بهجت آور و سلطان باطلت
 باشد و لسان با آن گرایش و جانها را با آن اشتیاق است. دیده از دیدنش سبز گردد. و دل از کثرت مراجع به آن دیگر
 نشود. ولی بعکس خطی که نازیبا باشد هر چند مشتمل بر حسن است حکمت آمیز و الفاظ شیرین باشد. در از او با آن ذوقها
 و از چشم افتاده است و دل را با آن سلی نخواهد بود.

در قران کریم میخوانیم : خدا انب را بیافرید و او را بیان آموخت (تقل الانسان فطرا لنبیانی) و آن
 مشتمل بر بیان همه دلالتهاست و بنابراین کمال در خوبی خط مداین است که دلالتش واضح و روشن باشد. چنانکه حروف
 و کلمات آشکارا و واضح مفهوم خرد را برسانند و شکل و رسم هر یک از آنها جدا گانه زیبا و از یکدیگر متمایز باشد
 معانی چون روح و الفاظ همچون جسمند. ولی بیولایت و قتی آیین بیولا صورت بخود بگیرد و نوشته کرده. رابطه معنی
 با لفظ و ارتباط لفظ با هیات و شکل کلمات نوشته از این مثال دانسته میشود و چون هیات و شکل کمتر (خط) با نشین لفظ
 قرار بگیرد می توان گفت خط مصور معانی و جسم است. و این دو همانند روح و جسمند. بنابراین کاتب خطاط بصیر

و کارآموده این را بطرا و تمام موارد خطاطی رعایت میکند و تجسم صورت را نیز حتی الامکان از نقطه دور نداشتد و آزانای
منی انجامد. تا خط روح و حرکت داشته همچون جانداران این باطن متوجه جلب کند و حرکات صوری و ظاهری نوشته را بمنون
باطن الفاظ کردد .

در روزنامه آمده است : سه چیز نیکو باید تا خط نیک آید و اگر از این سه یکی نیکو نباشد اگر چه خط او استاد باشد
خط نیکو نیاید یکی قلم ، دوم مداد ، سوم کاغذ . و خطی که از خطاطان آموخته باشند هرگز حروف و کلماتش از حال
نگردد . چه قاعده متعاقب حروف و کلمات در دل می صورت شده باشد هرگاه چیزی خوانده بشود دل بیست راست کند
خطش همچنان آید که آموخته باشد . بنا بر حرفی یا کلامی آید . و خط نیکو چون صورت تمام چهره و تمام قیامت
که آزانیکو خوانند . و خط بد چون روی زشت و قامت نامتعادل مراندش ز و خور یکدیگر (۱)

و گفته اند خط وقتی زیبا و نیکوست که اشکال و حروف آن نیکو نوشته شود و نیکویی صورت حروف در چشم
مانند نیکویی برخورد الفاظ شیرین است و گوش آدمی

حَسَنَ خَطِّ چَشْمِ رَا کُنْدِ رُوشَنَ
قُبْحَ خَطِّ دِیدِه رَا کُنْدِ کُلْمَنَ

(۱) فردر زار را چه سیکم عمر بنام بی نیاوردی منسوب داشته اند و انشاء آن سخن بیان بدو نگذاشت .

فصل اول

مراحل خوشنویسی و آداب و وظایف خوشنویسان

آغاز و انجام خوشنویسی پیش دوره منقسم است : ابتدائی ، متوسط ، خوش ، عالی بمتناز ، استادى
از میان علاقه مندانى که قدم در راه فرا گرفتن این هنر میگذارند کمتر کسی یافت میشود که تمام این مراحل طی کند
و به استادی برسد ، بیشتر آنان در رسیدن بر یکی یا دوسه دوره آن توفیق مییابند ، زیرا کارى پر زحمات و مشگل است
که جز مشق و علاقه آسانش نیکند ، و در غرض صلا کس نیست مگر با بزندگى ماشینی امروز و اوضاع شغولى و مشغله
زندگى متنوع با شاخص کمتر اجازه میدهد که بیشتر گرایند و در این مراحل پیشتر روند . جز در باخته اى به ادا سر و تکمیل آن
نیامیزد ، لکن قدر لازم برای هر باسواد اولی است که اگر چه مدت کوتاهی هم باشد نزد استادی ، بمختصرى از
اصول و قواعد و صحیح نوشتن کلمات و ترکیبات آن آشنائى پیدا کند تا بعدى که خطى خوانا در روشن داشته باشد
و بنیاده و خواننده را در آن رغبتی دست دهد و این خود طى دوره ابتدائى در رسیدن به آغاز دوره متوسط حساب میشود .
و از این پس نسبت علاقه مندى و فعالیت و استعداد میرانند بر مراتب بالاتر برود تا اینکه بترتیب دوره هاى
خوش و عالی و ممتاز را بگذرانند و کم کم به مقام استادی نایل گردند .

لذا بر مرتبى راه فراگیرى لازم است روى حرف و کلمات سرش استوار دقت کند و حرکات و گردشها
آزاد نظر گیرد و هر چند که بد و ناصاف نرسد با صبر و حوصله کلمات را در حد و اندازه سرش نقل و تکرار کند و تا مدتی بدون
سرش و از پیش خود چیزی ننویسد و بپوسته از شیوه و اسلوب استاد پیروی نماید تا به بزرى طبع و فعالیت بشیوه و رطب
استاد را بپست بیادرد و دستش در این کار قوت یابد . و لازم است که قلم مشق را با اندازه دهشتى و ریزى نظر مشق
انتخاب کند ، و از مشق کردن روى سرشتمای ناقص که استوار نیست احتراز جدی بکند تا ممکن است روى خط بد و ناقص نگاه
نکند . سلطانى مشدی گوید : جمیع سیکن خطوط استادان نظری پنگن در این و در آن

طبع تومی هر کدام کشید بزخط او درنگ باید دید تا که چشم تو پر شود خطش حرف حرفت چو در شود خطش
پس از این که خط او نیز گرفت گاه و گاه از ذهن خود کلمات و عباراتی بنویسد آنگاه با خط استاد و بر مشقها
مقایسه کند و با نظر استاد برساند .

بطوری که استادان اشاره فرموده اند مشق و تمرین را سه مرحله است : نظری ، مستلی ، ذهنی (یا خیالی)
نظری : دقت در روی حروف و کلمات خطوط استاد و در نظر گرفتن گردشها و حرکات آنت که با نگاه
کردن انجام میشود و در طبع و ذهن طالب آن اثر میگردد .

قلمی : نقل کردن حروف و کلمات سر مشق بر سیله قلم است که از روی تقلید و محاکات انجام میگیرد .
ذهنی : آنت که مشق پس از آشنائی بقواعد خط و شیوه و ربط استاد بدون تقلید از سر مشق
از ذهن خود عشقی و ذوقی عباراتی بنویسد تا نیروی خطی خود را بسنجد .

سلطانعلی شمدی در اشعار خود به دو مشق نظری و مستلی اشاره کرده است که میگویی :

برو نوع است مشق تو ختم با تو ای خوبه و جوان گشتم قلمی خوان کی در نظری که بود این سخن هسته و مری
قلمی مشق کردن غنای روز مشق سختی و هشام علی نظری دان نگاه کردن خطا بودن که زلفظ و حرفت لفظ
بر خطی را که گفتل خواهی کرد همدکن تا کتوبه آهن روز حرف خزش کتوتامل کن نه که چون سبگری تغافل کن
قوت و ضعف حرفها بجز دار ترکیب آن پیش نظر در صعود و نزول او می بین تا که خطی بری از آن و از این
بشس از تیره های حرفها گاه تا بود صاف پاک خاطر او

انگله بر روی سلطانعلی شمدی از اذیت میگفته است :

در مشق کوتاهی کن پیوسته ای سلطان
در روز کن مشق خفی در شام کن مشق حسبی

قاضی احمد غفاری شاعر و خوشنویس گفته است :

چهل سال محرم بخلاش ترف سر لطف خطا نایه آسان کعب رشکش وی هر که غافل نشست چو زنگ خافت خطش برت
مکن جز بجز بجا و اوقات صرف که صورتت نسیبیا با نصوتت

شیخ العزیز محمد یوسف در سال خود گوید :

خواهی که ترابست بسازد آواز نیک در جهان مشق بشنو زین شکر است خدا اول تسلیم بعد از آن مشق
کسی که بخوابد بعد از خود برسد و از وی قبول و بپندسی خط و کیفیت خوشنویسی در جرات عالی خط نایل گردد از آغاز کار باید
شاکردی و تمیز استادی را اختیار کند تا او را در این فن رهبری و ارشاد نماید. و اگر تنها بگذرد عقل خود می کند کاری بیش
و پیوسته کرده است (۱) کسانی که بدون تسلیم استاد و فقط از راه تقلید هر چه استادی رسیده اند بسیار اندک اند.
و در حکم (آنچه گفته بودم) و یا (آنچه در لاکلمه) میباشد. (۲)
و خطوط کسانی که بدون استاد کار کرده اند در بسیاری از جهات ناقص و ناموزونی دیده میشود بخلاف دست اول
که همه استوار و درست باشد و دیگرود.

شایسته است که مستعمل از متابعت استاد و سرپیچید و بر اینها بی او اجابت دهد و عمل کند و در کرامت و کسب نصیحت
خاطر او بگوشد که فایده اشش بخرد او بازگشت خواهد کرد.

إِنَّ الْمَعْلَمَ وَالْمُتَلَبِّبَ كَالْأَهْلَامَا
لَا يُصْعَبَانِ إِذَا لَزِمَكُمَا (۳)

در همه حال لطافت و پاکیزگی را مری دارد و آدوات و لوازم خوشنویسی خود را پاکیزه و کامل مرتب کند و جانی برای نگاشت
انتخاب کند که موافق با اصول هجده است باشد. و آنقدر سبب الی در نوشتن کند که ملول خسته نشود. و از نوشتن در جا
کم نور خیزد و سرعت و جلا در نوشتن نماید. در هجده است چشم بگوشد. و از کرده و کثافات و آبهای آلوده محفوظ دارد
و صفحات براق و غیره بگوشد و دیگرود. زبانه روی در نوشتن کند چه بهتر از بیجیب منصف توامی ظاهر می و باطنی سیاه و

فَاللَّذِينَ يَنْفَعُونَ نَفْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا فِي رِزْقِهِمْ هَؤُلَاءِ يُعِينُونَ وَتَمَّ لِلَّهِ شَيْخُ رِزْقِهِمْ فَذَلِكَ هَبَاءٌ عَقَلَهُ وَجَنُوقُ

(۱) باشد و بهمانی در سالها و چنین گفته است. باید است آن خط که بگوید و خوشی باید که است شود بر دست است تحصیل و غیر تحصیل جسمی است
که در دست است تحصیل گفته تواند و کافران از مسلم کند و غیر تحصیل است که پرسند است و ذوق سلیم و مهارت و مداومت بسیار حاصل شود.
نکته گوید. این اثر فنی بی درین بر مطلق دارد که گوید لا محاله هر چه در دست است چه فرق از مطلق با کسب خود است

(۲) مستعمل و بی چون کرامی محترم باشند غیر خواهی غیر از مری خود را درین دارند. (در اصل سخن است خط که بر دست است سبب است خط) حضرت
علی رضی علیه السلام در استادی است. تمیز تمیز است که در استادی است. در تمام چه در دست خود از جای غیره اگر چه باشد باشد. و این چه
بزرگان و بزرگوار است (در مطلق گفته میزند است) و این عبارت از گوشت در دست است و در استادی است

از روی بی سلی و سرسری نویسد. محل نوشتن روشن و با صفا و عالی از انبیا برود باشد.

بیرعلی هروی در ملاحظه خود آورده است: «تا زمانی که در آنجا کتابت کند باید که از چهار طرف درنگش او باشد. بیخ در طرف شرقی و نیمروز در جانب جنوبی و آفرودز طرف غربی نشیند. اندک است آن تا وقت شام هوای حوضخانه بهتر است»

بر آستانه نکو باشد چکاهی زمستان نیک وقت چاشکی و لیکن تا ملاحظه باید — که از چهار سو درنگش بد
صباحان صیانت زانگونه بیند که در پیش در شرقی نشیند. وقت نیمروزی نیک ^{نظر} بجزئی بسته است از جای دیگر
ولی در مغرب به جهت حسن بنزدیک در غربی نشیند (۱)

ابن ابوب گنجه است: «خطاطی موقوف بر پنج چیز است: برندی، تیزی قلمش، خوبی قلم، صافی و با جریان بودن
نرگب. نیست و زمی کاغذ، آرامش و سکون ل (۲)» (بجز پیشینش حال نوشتن)

امین الدین بقوت کلی گوید: اگر قلمت خوب و پهنیده و شد قلمت سبک و سبک کرده و هرگاه مضایق باشد قلمت ضایع خواهد بود (۳)
از اہم امور آن که بر حسین و حمید خط مکتب میکند کیفیت نگارند. قلم و ملاحظه حرکات آن در حال نوشتن و خوب تر از این قلم است
و یکی از استادان گفته است: کسی که ماد و برگرفتن در تر آشن قلم و قلم و گرفتن و رفتن دست را در حال کتابت خوب
ندانند از کتابت و خوشنویسی بھر و امی ندارد (۴)

بیرعلی هروی استاد زبردست خط استیق قرن دهم در بار تحصیل ملاحظه کرده است:

چند در وادی خط سیکنی این لکنت بود بشو این نکته ز من باز بشین فارغبال پنج چیز است که جمع نکرد با هم
هست خطاط شدن زرد خود امر محال قوت دست و قوفی ز خط و وقت طبع طاقت صمت و اسباب کتابت بحال
گرا ز این پنج یکی است قصوری حاصل ندهد فایده اگر رسمی سنائی صد سال (۵)

(۱) نقل از نواریه الملوک در شرح تفسیر دست محمد
(۲) حسن الخطی موقوف علی خمسة امور اولها جوده الاملان وثانیها جوده الیامان وثالثها المعان الاقفاص ورابعها
ملائمة القراطیس وخامسها حبس الاقفاص
(۳) ان جودت فمکتب جودت تحفک و ان آهلت فمکتب آهلت تحفک (نقل از تاریخ الخط و ادب)
(۴) دستور — شرح در بیان این مطلب آمده است در مقدمه
(۵) چند در وادی خط صرف کنی نقد حیات بشو از سخن و بشین فارغبال (نقل از رساله بابشاه)

راه صحیح نگاشتن حروف و تیرین و مشق آنها این است که ابتدا به استحکام مفردات ساده حروف پردازد تا بحر حرفی را در حال انفراد صحیح فرا گیرد، پس آنان شروع کند به استواری مرکبات و بر تریب اول مرکبات و در حرفی را مشق کند و بعد به سه حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی اشتغال ورزد، و در تعلیم پیشین نویسی مفرد و مرکب نمیکند و اعتماد او بر خطوط استادان کامل و عارفان با وضع و رسوم خط باشد، آن استادانی که خود از بر شیطان استاد و فرا گرفتارند، و در اثر کثرت مشق و استمرار خوشنویسی مگد آنان شده است، زیرا بر معنی بدوام و مهارت رو بکمال میسرود و نیکو میگردد و ممکن است در رساله با و فخر را دور و روش تعلیم نوشته شده باشد، آنها به تنهایی برای پیوستگی بسند و دریافت و تطبیق آن آسان نیست که بتواند - با مصلوحات و اشارات راجع بحركات مست و قلم و بریزه کاریها و رموز کتابت بی بیورد، لکن از مراجع به استادان سخن بسین یاد خواهد بود.

از آداب و صفات خوشنویس و کتابت است که در هیچ مرحله ای از مراحل فضل و برتربندی از استاد و هیچ مرتبه ای از استادی خود را منتفی نماند و ماعقل و فریفته نشود و پیوسته این سخن را نقش لوح دل سازد، *الاجتهاب یتمتع الا لذیذ یاد* و *والعجب فی حجب العیاش* ^(۱) که خود پسندی جلوتر ترقی را میگوید و موجب لغزشش میشود. و چهارده رصده مرتبه با تدریس رسیدن بر مرتبه کمال باشد هر چند که مرتبه کمال بسی والا است و آرزاه و منافی نیست و بلکه کمال در دنیا وجود ندارد. ^(۲) لکن طالب کمال شدن خود کمال داند و خواهشهای پسندیده و انسانی است و از بزرگتر پسندید هم چیز دانی؟ گفت هم چیز را همچنان دانند و همچنان از ما درازاوند و گفته اند: *عقل و تیر و کله و در خیال و بکل حال او باز و اقبال و گفته اند هیچ چیز در جهان تازه نیست تو بر خود و بر شناس .* *بابا* باشد که گوید: *کاتب میباید از صفات و سیمه بهتر از کند زیرا صفات و سیمه نفس سلامت بی اعتد است و عاشا که از نفس بی اعتدال کاری بر آید و از آن نفس کاری آید که در او اعتدال باشد از کوزه همان برود تراود که در او است. **

در رساله ای خطی مصلوح است که پس خط به کثرت مشق و به ارشاد استاد و ترک معاصی موقوف است *لَا يَنْعَلِمَةُ*

^(۱) از نورالکرم سخنان حضرت علی ^(ع) حضرت امیرالمؤمنین از او است *الکمال یخالف الدنيا مفعول و* ^(ع) *ذوالکرم*

^(۲) بخارنده را معتقد است که کلمه *عقل* از مغز است روحی جسمی اشخاص باشد و از این راه بعضی حالات روانی آنها بی جهنم و جهنم که از مغز و مرکبات بی بروریت و مطلق برده میشود. و اکنون ترجمه باین امر شده و امکان آن دارد که در این زمینه تحقیقات بعمل آورند و نتیجه بگویند.

فَضَّلَ مِنَ اللَّهِ وَفَضَّلَ اللَّهُ لَا يُعْطَى بِالْمَعَاصِي .

استادان مقدم مسقط بوده اند آن غلی که بر تبره عالیتره استیاز کمال و دارای صفای شان باشد . بی صفای دل امکان ندارد و این کیفیت بجز صفات حمیده که عارض نفس انسانی شود ، در خط خود آریگرود .

سلطانعلی مشهدی فرماید :

ای که خواهی که خوشنویس شوی فلق را مونس و این شوی خط مضمون خود ساز .

عالمی پز نام خود ساز می ترک آرام و خواب باید کرد دین بعد شباب باید کرد

سر کاغذ چ خار فرسودن زین عمل روز و شب نیامودن ز آرزوهای نویسی بگشتن وز روح و آرزو برگشتن

تا بانی جهاد صغر صیبت بازگشتن بسوی البرصیت آنچه با خود روانیست در بیچکس را بدان نیاز است

دل سیار کفایت زلفا کرد آل آرا حق بود بسیار در خود کن قناعت و طاقت بی طهارت باش کفایت

هر وقت اجتناب و اجتناب از دروغ و زینت و زینت از حد دور باش اهل حده گزید صد چارسد حبه

میل و مکر را شمار سخن صفت ناموشش انقیاد بر که از کرمه حید و توبیس پاک گردید گشت پاک نویس

دانه آکس که آشتی دل است که صفای خط از صفای دل است خط نوشتن شمار پاکان است هرگز گشتن نگار پاکان است

بسیاری از کسان در فن خط و تعلیم آن تحمل رنج و مشقت و صرف وقت کرده اند و خطاط نشده اند و عده ای

هم باند که تعلیم و مشق بصره یا فغانه و این امر بسبب بی قابلیت و استعداد دارد که استاد بصیر و مجرب این قابلیت را در اول

نظر در دست کردن خود میسنجد و از کمال و آراستگی غلغلی و غلغلی آنان صدود پیشرفت آنان را بررسی میکند و می سنجد و شاید

مسئود داشت خانواده کی نیز یکی از علل قابلیت باشد ولی علل و اسباب نهائی در جهان فرمایش حمید و شمار است و غیره است

آرام خود دانست . چه خوب گفته اند : «ادواتی را قابلیت شرط نیست بلکه شرط قابلیت و ادوات»

«تا که از محسنین توفیق عطائی زسد سعی سودی ندمه حجه بجائی زسد»

«باید که همه سزار قدح خون بر کشد تا در مذاق خلق گوارا شود و بکس»

باید همه سزار قدح خون بر کشد تا در مذاق خلق گوارا شود و بکس

درجات و مراتب خط و مراتب استادی و شیوه ها

درجات و مراتب خط از چهار رتبه و بین این آنها بر دو نیست و ارزش قطعات خط از همین رتبه ها است و آن چهار عبارتست از: متوسط، خوش، عالی، ممتاز *

مرتبه متوسط آنستکه بنحویه در آن مختصر تعلیم و آشنائی بقواعد آن، فحلی روشن خوانا پیدا کند و این در بنفردین خط است که از نظر جزو خوشنویسی اهمیت ندارد و تنها اقبالش این است که از نظر مبتدی برتر و بهتر است و قدمی به خوشنویسی نزدیکتر شده است.

مرتبه خوش - مرتبه ای بالاتر از متوسط است که در آن نکات تعلیم استاد بیشتر رعایت شده و زیبایی و مرغوبی بیشتر دیده میشود.

مرتبه عالی - در جاتی بالای خوش قرار گرفته است که از نظر اصول و قواعد زیبایی منصفی در آن دیده نشود و قطعات و کلماتی که بدین پایه و پایه باشد دارای اهمیت و ارزش خواهد بود.

ممتاز - خطی است که در حد عالیترین و نهایت کمال و زیبایی و صفات و نشان قرار گرفته باشد و بهتر از آن در نظر اهل فن تصور نشود و چنین قطعات و نوشته هایی را در هر زمان و هر جا ارزش فوق العاده نهند.

مراتب خطاطی و خوشنویسی چنانکه اشاره شد نیز از روی این مراتب و درجات خط است و مرتبه استاد از حد عالی بالا اعزاز میشود و کمتر است و خواننده بنا بر این است که کسی است که پیوسته در حد عالی دست نرساند و خوب از عهد و برآید که قدرت قلم او بنام شیوه خاص او شناخته به عرف گردد.

بین استادان خط از نظر تفاوت آثار حسنی و با تجار و تربیت شاگردان و صفات پسندیده و آداب آن و حسن معاشرت و علم و دانش و گاهی بوقیبت و محیط، تفاوت حاصل میشود و گاه یکی از آنان از این پایه ها امتیازاتی بدست میآورد که در دیگری نیست. و ممکن است استادی در یک نوع خط یا دو یا سه نوع است و باشد و امکان دارد

* درجات مرتبه ای در درجات دیگری ندارد و هر دو در حد و مرتبه است از (متوسط خوش، نوشته، عالیتر، ممتاز) و بنا بر این فرض درجات خط بدست نمیآید.

شبهه (۴)

بعد از اجاز مرتبه استادی مروض شود پیش میآید

بر استادی دارای شبهه‌های مخصوص بخود است که باشبهه‌هایی دیگران تفاوت دارد و نظاً او بدان شناخته معروف میگردد. کلمه شبهه که در وصف آن ربط، اسلوب، نکت، طریقه، روش نیز اشمال میشود در واقع آن نکت و روشی خاص است که استادی سالها بدان روشش خط نوشته و میان مردم شایع و شناخته گردیده است. در عالم دونفر یافت نمیشود که خطشان در جمیع حروف و محلات یکسان باشد. بلکه هر یک کیفیت مخصوص میزیست و این امر بر مثال خطوط پرست انگشتان اشخاص است که باهم فرق دارد. بنا بر این باید که بر استادا و آن خط از سابق و لاحق بر یک پایه متمین از اصول و قواعد نوشته و می‌نویسند. تفاوت آشکارائی میان خط آنان مشاهده میشود. این تفاوت با حفظ مقام استادی هر یک است. همان شود است که بستگی به ذوق و سلیقه و وقت نظر و حالات شخصی دارد.

در این مورد گذشته از حالات نفسانی و روحی و نیز از امور جسمانی است و نیز در حالت دارد. مثلاً انگشتان و کوتاهی آن در خط اثرات و خط او به ربط و قبض متمایل میشود همچنانکه طول قامت و بلندی و کوتاهی پا و در فن تفاوت میگردد.

شناخت شبهه و نکت استاد بر بنیائی بالاتر از اصول و قواعد خط است و آن ریزه کاریهای ویژه است که در خط خود بکار برده است و در خط دیگری کمتر دیده میشود. از کار و شناسی خاص، درازی و کوتاهی مدات، گودی و کم عمقی در حروف و دایره‌ها و تیزی و سندی و عالیست، خشکی و نرمی، فریبی و اغزی، انعطاف و انقباض، صافی و صفا و گزنی، سواد و بیاض و طعمه‌ها و گره‌ها و غیره و احتمال میان همین رموز و قرائنند و...

شناخت حروف و کتر بنائی در کتاب احوال آثار یک نکت از نکات بسیار شبهه را اشاره کرده و گفته است:

«نکت و قبحی در بکت نستعلیق میرزا (میرزا محمد رضا کلمه) هست و آن اینکه با قدرتی که در کتابت مشق داشته و هر حرف مفرد یا حروف مرکبی را یک قلم می‌نگاشته، تمام حرکات قلم در خط او مشخص مانده این است که مثلاً در یک حرف «ی» که از حرکت متاخر تشکیل میآید این سه حرکت سبزه، غمز است که یکدیگر پیوسته گردیده است. این شبهه و پس از میرزا تبرک‌شاکر، انش

* شبهه را بر بنی (لازمه) گویند و اصطلاح خطاطان است.